

## The Esoteric Journey of Mūsā (AS) in the Mirror of al-Asfār al-Arba‘a: An Anfusī Interpretation of the Qur’anic Narrative of Mūsā and Khidhr

Zahra Khalilian<sup>1</sup>  Reza Saadatnia<sup>2</sup> 

1. M.A. Graduate in Qur’anic Sciences and Hadīth, Faculty of Qur’anic Sciences of Isfahan, University of Qur’ān and ‘Ulūm al-Ma’ārif, Isfahan, Iran (Corresponding Author).

2. Assistant Professor, Department of Qur’anic Sciences and Hadīth, Faculty of Qur’anic Sciences of Isfahan, University of Qur’ān and ‘Ulūm al-Ma’ārif, Isfahan, Iran

Corresponding Email: [zahrakhaliliaan@gmail.com](mailto:zahrakhaliliaan@gmail.com)

 <https://doi.org/10.22034/jksl.2025.488248.1410>

### Article History:

Received: 2024-11-12

Revised: 2024-12-31

Accepted: 2025-01-06

Online First: 2025-09-27

### Keywords

Story of Mūsā and Khidhr,

Tafsīr anfusī,

al-Asfār al-arba‘a.

### Type of Article:

Research

**Abstract:** This article, by emphasizing the esoteric (anfusī) interpretation and aligning the story of Mūsā and Khidhr with Mullā Ṣadrā’s al-Asfār al-arba‘a, seeks to open a new horizon in the mystical understanding of this Qur’anic narrative. In this spiritual journey, Mūsā symbolizes the self (nafs) and Khidhr represents walāyah, and together they traverse a spiritual path that begins with detachment from the world and movement toward the Truth, culminating in sacred knowledge. The research method is descriptive, analytical, and comparative. First, the symbolic elements and events of the story are analyzed, and then they are aligned with the four mystical journeys. In the first journey (from creation to the Truth), Mūsā reaches unity after finding the perfect master and removing veils; in the second journey (with the Truth in the Truth), he attains divine perfection through annihilation in walāyah; in the third journey (from the Truth to creation), by witnessing Khidhr’s actions, he comprehends divine wisdom and returns with a renewed vision to guide his people; and in the fourth journey (with the Truth in creation), he perceives the manifestations of the Truth within the created world. The findings show that, from an esoteric perspective, the story of Mūsā and Khidhr-beyond being a historical narrative-functions as a model for mystical journeying that harmonizes with al-Asfār al-arba‘a. This alignment not only deepens the understanding of Qur’anic teachings but also illuminates new dimensions of the human spiritual path toward divine perfection and ultimate truth. Thus, the present study contributes to a clearer understanding of spiritual development and its relationship with Islamic teachings.

### How to cite:

Khalilian, Zahra; Saadatnia, Reza. (2025). The Esoteric Journey of Mūsā (AS) in the Mirror of al-Asfār al-Arba‘a: An Anfusī Interpretation of the Qur’anic Narrative of Mūsā and Khidhr. *Quran, Culture And Civilization* , 6(4), 23-50. <https://doi.org/10.22034/jksl.2025.488248.1410>





سیر باطنی موسی علیه السلام در آیینۀ اسفار اربعه،  
در پرتو تفسیر انفسی داستان موسی و خضر

زهرا خلیلیان \*<sup>id</sup>

<https://doi.org/10.22034/jksl.2025.488248.1410>



رضا سعادت نیا<sup>id</sup>

مقاله: پژوهشی

دریافت: ۱۴۰۳-۰۸-۲۲  
بازنگری: ۱۴۰۳-۱۰-۱۱  
پذیرش: ۱۴۰۳-۱۰-۱۷  
انتشار آنلاین: ۱۴۰۴-۰۷-۰۵

### چکیده

این مقاله با تأکید بر تفسیر انفسی و تطبیق داستان موسی و خضر با مراتب اسفار اربعه ملاصدرا، تلاش دارد افقی نوین در فهم عرفانی این داستان قرآنی بگشاید. در این سیر، موسی نماد نفس و خضر نماد ولایت، مسیری روحانی را طی می‌کنند که از جدایی از دنیا و حرکت به سوی حقیقت آغاز می‌شود و به معرفتی قدسی منتهی می‌گردد. روش پژوهش توصیفی، تحلیلی و تطبیقی است. ابتدا عناصر نمادین و وقایع این داستان تحلیل و سپس با چهار سفر عرفانی تطبیق داده می‌شود. موسی در سفر اول (از خلق به حق)، با یافتن استاد کامل و رفع حجاب‌ها، از کثرت به وحدت می‌رسد؛ در سفر دوم (با حق در حق)، با فنای در ولایت به کمال الهی دست می‌یابد؛ در سفر سوم (از حق به خلق)، با مشاهده اعمال خضر، حکمت الهی را درمی‌یابد و با بینشی تازه به هدایت قومش می‌پردازد؛ در سفر چهارم (با حق در خلق)، به تجلیات حق در عالم خلق پی می‌برد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که داستان موسی و خضر از منظر تفسیر انفسی، فراتر از یک حکایت تاریخی، الگویی برای سیر و سلوک عرفانی است که با اسفار اربعه همخوانی دارد. این تطبیق نه تنها درک عمیق‌تر معارف قرآنی را ممکن می‌سازد، بلکه ابعاد جدیدی از سفر روحانی انسان را به سوی کمال الهی و حقیقت مطلق باز می‌کند. در نتیجه، پژوهش حاضر می‌تواند به فهم بهتر مسیر تکامل روحی و ارتباط آن با آموزه‌های اسلامی کمک نماید.

واژگان کلیدی: داستان موسی و خضر، تفسیر انفسی، اسفار اربعه.

### استناد به مقاله:

خلیلیان، زهرا؛ و سعادت نیا، رضا. (۱۴۰۴). سیر باطنی موسی (ع) در آیینۀ اسفار اربعه، در پرتو تفسیر انفسی داستان موسی و خضر. فصلنامه قرآن، فرهنگ، تمدن، ۶(۴)، ۲۳-۵۰.

Doi: <https://doi.org/10.22034/jksl.2025.488248.1410>



۱. دانش‌آموخته مقطع کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم قرآنی اصفهان، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول).  
[zahrahaliian@gmail.com](mailto:zahrahaliian@gmail.com)
۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم قرآنی اصفهان، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، اصفهان، ایران.



## ۱. مقدمه

داستان موسی و خضر، در تفسیر انفسی به عنوان آینه‌ای از حکمت‌های نهان و اسرار معنوی مطرح است. خضر با بهره‌مندی از علم لدنی و رحمت ویژه الهی، موسی را در سفری اسرارآمیز همراهی می‌کند. این همراهی باعث شده است تا مفسران انفسی با نگاهی نمادین به این داستان بنگرند و حقایق مکتوم را آشکار کنند. این مفسران با تحلیل‌های عمیق خود، ماجرای موسی و خضر را به عرصه‌ای از آموزه‌های الهی تبدیل کرده‌اند که هر خواننده‌ای را به تأمل و تفکر وامی‌دارد.

تفسیر انفسی قرآن کریم، یکی از مهم‌ترین شیوه‌های تفسیر در معارف اسلامی است که به لایه‌های درونی آیات می‌پردازد و سیروسلوک معنوی انسان‌ها را مورد توجه قرار می‌دهد. «اسفار اربعه» مفهومی کلیدی در عرفان اسلامی است که مراحل سیروسلوک معنوی را توصیف می‌کند. این مفهوم شامل چهار مرحله است:

۱. سفر اول: من الخلق الی الحق؛

۲. سفر دوم: بالحق فی الحق؛

۳. سفر سوم: من الحق الی الخلق بالحق

۴. سفر چهارم: فی الخلق بالحق

این مقاله نقش تفسیر انفسی در آشکارسازی معانی نهفته در داستان موسی و خضر در آیات ۶۰ تا ۸۲ سوره‌ی کهف را بررسی می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه این داستان با مراحل چهارگانه‌ی اسفار اربعه همخوانی دارد؛ همچنین به کشف ابعاد عرفانی داستان موسی و خضر و تطبیق آن با اسفار اربعه می‌پردازد. هدف آن نیز ارائه‌ی تفسیری عمیق از سیر روحانی و دیدگاهی نو در تفسیر قرآن با رویکرد عرفانی است. سؤال اصلی پژوهش این است که تفسیر انفسی داستان موسی و خضر چیست و چگونه می‌توان سیر باطنی موسی علیه السلام را در این داستان با مراحل اسفار اربعه پیوند داد؟

اهمیت این مطالعه در درک عمیق‌تر مفاهیم قرآنی، پیوند آن با عرفان اسلامی و کمک به فهم بهتر تجارب انبیاست؛ همچنین موجب غنای تفاسیر عرفانی است و به نیازهای معنوی جامعه پاسخ می‌دهد. پژوهش حاضر خلأهایی چون فقدان بررسی جامع تطبیق داستان با اسفار اربعه از منظر تفسیر انفسی و کمبود تحلیل دقیق مراحل سفر موسی را پر می‌کند.

روش پژوهش توصیفی، تحلیلی و تطبیقی است. ابتدا با مطالعه‌ی دقیق منابع تفسیری و عرفانی، به توصیف و تحلیل دیدگاه‌های مفسران انفسی در رمزگشایی از داستان موسی و خضر پرداخته‌ایم و سپس با استفاده از رویکرد تفسیر انفسی، سفر موسی را با اسفار اربعه تطبیق داده‌ایم. ساختار مقاله شامل بیان مسئله، پیشینه‌ی پژوهش، مبانی نظری، تحلیل انفسی داستان موسی و خضر، تبیین مراحل اسفار اربعه، تطبیق داستان با اسفار اربعه و بحث و نتیجه‌گیری است.

### ۱-۱. پیشینه‌ی پژوهش

اصطلاح «تفسیر انفسی»، در آثار متفکرانی نظیر ابن عربی، حیدر آملی، صدر المتألهین، امام خمینی، حسن زاده‌ی آملی و جوادی آملی به چشم می‌خورد؛ اما هیچ‌یک از آنان تعریف جامع و کاملی از این نوع تفسیر ارائه ندادند و ویژگی‌های این تفسیر به شکل پراکنده در آثارشان وجود دارد. علامه حسن زاده‌ی آملی، دو کتاب فصوص الحکم و فتوحات مکیه از ابن عربی را مهم‌ترین منابع در زمینه‌ی تفسیر انفسی معرفی می‌کند. همچنین، وی در نگارش‌هایی همچون انسان کامل از منظر نهج البلاغه و شرح فارسی اسفار اربعه به این نوع تفسیر پرداخته است (حسن زاده‌ی آملی، ۱۳۸۷، ص ۳۶-۹۴). صدر المتألهین در کتاب حکمت متعالیه در اسفار عقلی اربعه بر لزوم پذیرش

ظاهر آیات و کشف حقایق باطنی تأکید کرده است (صدر المتألهین، ۱۳۶۳، ص ۷۸-۷۹). این اثر، تفسیر انفسی قرآن و بیان اسرار آن شمرده شده و در کتاب اسرار الآیات به تفصیل آمده است و آن را ام‌الکتاب آثار ملاصدرا دانسته‌اند (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۶). امام خمینی در کتاب تفسیر سوره حمد (امام خمینی، ۱۳۷۸، ص ۱۰۲) و جوادی آملی در تفسیر انسان به انسان نیز (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ص ۲۳۱) به تفسیر انفسی پرداخته‌اند. زهرا خلیلیان در پایان‌نامه «نقش دوسویه توجه به جلوه‌های هنری و تفسیر انفسی در داستان موسی و خضر» (خلیلیان، ۱۴۰۱، ص ۷۰) و مقاله «نگاه دوسویه به جلوه‌های هنری و تفسیر انفسی داستان موسی و خضر»، به بررسی تطبیقی تفسیر انفسی و جلوه‌های هنری این داستان پرداخته است (خلیلیان، ۱۴۰۲، ص ۱). زهرا میرزایی‌زاده در پایان‌نامه «اسرار داستان حضرت موسی و خضر بر اساس روایات تفسیری و تأویلی»، به بررسی نقش ولایت‌پذیری در داستان می‌پردازد (میرزایی‌زاده، ۱۳۹۵، ص ۱). لیلا امینی در مقاله «رمزگشایی از ماجرای خضر و موسی»، تأویلات عرفا از این داستان را جمع‌آوری نموده است (امینی، ۱۳۸۵، ص ۱). امیر غنوی نیز در مقاله «طرح اسفار اربعه از آغاز تا انجام»، به طرح اسفار اربعه ملاصدرا پرداخته است (غنوی، ۱۳۹۴، ص ۱).

نگارنده در این پژوهش قصد دارد، داستان موسی و خضر را از دیدگاه تفسیر انفسی در پرتو اسفار اربعه بررسی کند تا درک عمیقی از این آیات حاصل شود. با وجود بررسی‌های متعدد درباره جنبه‌های مختلف این داستان، تطبیق آن با تفسیر انفسی و اسفار اربعه به صورت مستقیم انجام نشده است. این تحقیق تلاش می‌کند تا با نگاهی نوآورانه و تطبیقی، پیوند میان تفسیر انفسی و ساختار اسفار اربعه را در داستان موسی و خضر آشکار کند.

## ۲. مبانی نظری

### ۲-۱. داستان موسی و خضر

این داستان در آیات ۶۰ تا ۸۲ سوره کهف آمده است. موسی به دنبال یافتن «بنده‌ای از بندگان خدا» (خضر)، به محلی به نام «مجمع البحرین» می‌رود. او از خضر می‌خواهد تا با همراهی او از علمش بیاموزد. خضر با شرط پرسش نکردن موسی از کارهایش، این همراهی را می‌پذیرد. در طول سفر سه واقعه رخ می‌دهد که موسی نمی‌تواند سکوت کند و این منجر به جدایی آن‌ها می‌شود. در پایان، خضر حکمت اعمال خود را برای موسی توضیح می‌دهد.

#### ۲-۱-۱. سفرهای موسی

شخصیت موسی همواره پرتلاطم و در حال سفر بوده است. سفرهای او را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

۱. اجباری: مانند به دریا افکنده شدن در نوزادی، رفتن به دربار فرعون، بازگشت به آغوش مادر، مبارزه با فرعون و فرار از دشمن. این سفرها اغلب با دستاوردهای جسمانی، مانند غلبه بر فرعون و نجات بنی‌اسرائیل همراه بود.
۲. اختیاری: مانند هجرت از نزد شعیب به وادی مقدس طوی. این سفرها بیشتر دستاوردهای روحانی همچون دریافت وحی و نبوت داشت.

سفر موسی در داستان مورد بحث از نوع دوم است. او با اشتیاق این سفر را برگزید و دستاوردی معنوی، یعنی کسب علم لدنی، دستیابی به قدرت تأویل و درک اسرار هستی را به دست آورد (قطب، ۱۳۸۹، ص ۲۳۷).

#### ۲-۱-۲. سفرهای معنوی موسی

میبدی چهار سفر برای موسی برمی‌شمارد که نمایانگر مرحله‌ای از رشد معنوی و سیروسلوک اوست:

۱. «سفر هرب (فرار)»: پس از کشتن قبطی، موسی از مصر به مدین گریخت. این سفر اگرچه با اضطرار آغاز شد، اما در نهایت انتخابی آگاهانه برای نجات جان و آغاز مسیر هدایت بود؛
۲. «سفر طلب (جست و جو)»: موسی در شبی تاریک به دنبال آتش رفت و به نور الهی رسید. این سفر کاملاً اختیاری و نشان‌دهنده اشتیاق او برای یافتن حقیقت بود.
۳. «سفر طرب (شادی)»: موسی به میقات رفت، با خداوند سخن گفت و درخواست رؤیت او را کرد. این سفر نیز اختیاری و نمایانگر اوج شوق و معرفت موسی بود.
۴. «سفر تعب (رنج)»: سفر طولانی موسی همراه یوشع برای دیدار با خضر که با اراده و اشتیاق موسی برای کسب علم و حکمت انجام شد (میبیدی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۱۸).

این سفرها نشان می‌دهد که حتی سفرهای ظاهراً اجباری (مانند سفر هرب) می‌تواند در باطن، اختیاری و در مسیر رشد معنوی باشد. سه سفر آخر ناشی از میل درونی موسی برای نزدیکی به خدا و کسب معرفت بود و مراحل مختلف سیر و سلوک او، از گریز از دنیا تا مقام گفت‌وگو با خداوند را نشان می‌دهد. میبیدی سفر چهارم موسی را نمادی از سیر و سلوک معنوی و تهذیب نفس می‌داند.

۳-۱-۲. تفسیر انفسی

تفسیر انفسی روشی ژرف در تفسیر قرآن است که بر پایه معرفت نفس و شناخت عوالم وجودی انسان استوار می‌شود. این شیوه تفسیری، مبتنی بر کشف و شهود عرفانی است که در آن، مفسر از طریق تصفیه روح و ریاضت و تهذیب نفس می‌کوشد تا از جهان مادی فراتر رود و با انتخاب مرگ ارادی، چشم جان خود را به روی حقایق ماورایی بگشاید. در این رویکرد، عارف با حقایق عمیق از آیات الهی آشنا می‌شود که فراتر از معانی ظاهری است. تفسیر انفسی از جمله روش‌های اجتهادی در تفسیر قرآن است که با رویکردی عرفانی به تبیین آیات می‌پردازد. این شیوه، پس از طی مراحل عرفان عملی، به حوزه عرفان نظری وارد می‌شود و با ارائه دلایل عقلی و فلسفی، می‌کوشد تا برهانی بودن مکاشفات عرفانی را به اثبات رساند. این نوع تفسیر، در مسیر کمال انسانی گام برمی‌دارد و هدف آن، آشکار ساختن لایه‌های عمیق‌تر معانی قرآنی از طریق سیر و سلوک درونی است (خلیلیان، ۱۴۰۱، ص ۷۰).

## ۲-۲. اسفار اربعه

مفهوم «اسفار اربعه» در عرفان اسلامی، اشاره به چهار سفر معنوی دارد که سالک در مسیر سیر و سلوک به سوی حق تعالی طی می‌کند. این سفرها مراتب مختلف و تحول و کمال معنوی را ترسیم می‌کند و می‌تواند هم‌زمان با یکدیگر رخ دهد؛ شروع یک سفر نیز به پایان سفر دیگر موکول نیست (غنوی، ۱۳۹۴، ص ۱۱۷).

اولین نشانه‌ها از اسفار اربعه در کتاب اصطلاحات الصوفیه نوشته کاشانی دیده می‌شود که عمدتاً بر اندیشه‌های ابن عربی استوار است. او سفرهای عرفانی را این‌گونه بیان می‌کند: ۱. کنارزدن حجاب کثرت و یافتن حق؛ ۲. اتصاف به صفات الهی؛ ۳. فنا از خود؛ ۴. بقای در کمال الهی. بعدها تلمسانی و کاشانی و قیصری مفهوم اسفار را بیشتر تکامل دادند. نهایتاً نیز ملاصدرا آن را به صورتی جامع‌تر در کتاب الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة تدوین کرد (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۰۱). سفرهای چهارگانه در اندیشه ملاصدرا، به این شرح است: ۱. سفر من الخلق الی الحق؛ ۲. سفر فی الحق بالحق؛ ۳. سفر من الحق الی الخلق بالحق؛ ۴. سفر فی الخلق بالحق. اسفار اربعه ملاصدرا توجه ویژه‌ای به آموزش و ارشاد انسان‌ها دارد و سفری هم‌زمان با سیر درونی و تحولات فردی است

که با میراث فیلسوفانی چون ابن‌سینا و عرفای پیشین پیوند دارد و در قالبی منسجم، راه سالک را به سوی کمال نشان می‌دهد (صدر المتألهین، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۱۳-۱۶).

### ۳. تفسیر انفسی داستان موسی و خضر

این مقاله به تفسیر انفسی داستان موسی و خضر می‌پردازد و تلاش می‌کند یافته‌های شهودی مفسران را آشکار کند. داستان به‌عنوان نمادی از حکمت‌های پنهان و اسرار معنوی مطرح شده است. خضر با علم لدنی و رحمت الهی، موسی را در سفری رمزآلود هدایت می‌کند. مفسران انفسی به استخراج حقایق پنهان آن از دو جنبه پرداخته‌اند: تحلیل عناصر کلیدی و تحلیل رویدادها.

#### ۳-۱. عناصر داستان موسی و خضر

در تفسیر انفسی داستان موسی و خضر، عناصر کلیدی مانند شخصیت‌ها، مکان‌ها و اشیای نمادین نقش محوری دارند. مفسران این عناصر را فراتر از معنای ظاهری تفسیر می‌کنند و آن‌ها را نماد مراحل سلوک عرفانی می‌دانند. تحلیل این اجزا، به کشف لایه‌های پنهان داستان و درک عمیق مفاهیم عرفانی کمک می‌کند.

#### ۳-۱-۱. شخصیت‌ها و نمادهای انسانی

موسی نماد دو مفهوم است. او نخست نماد «قلب» است. در این تعبیر، موسی به‌عنوان مرکز ادراک و معرفت حقیقی تلقی می‌شود (ابن‌عربی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۶۹۰). او سپس نماد «نفس ناطقه» دانسته شده است. در این تفسیر، موسی به‌عنوان جنبه‌ی عالی و روحانی وجود انسان معرفی می‌شود (فرغانی، ۱۳۵۷، ص ۵۹۶). در هر دو تفسیر، موسی نمایانگر بخش متعالی وجود انسان است که در جست‌وجوی حقیقت و معرفت الهی است.

یوشع (فتا) را نماد «نفس»، یعنی نماینده‌ی جنبه‌های دنیوی و ظاهری وجود انسان (ابن‌عربی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۶۹۰) و نماد «عقل ممیز»، به‌عنوان قوه‌ی تشخیص و تمیز در انسان دانسته‌اند (فرغانی، ۱۳۵۷، ص ۵۹۶). در هر دو تفسیر، یوشع نمایانگر بخشی از وجود انسان است که در سفر معنوی و جست‌وجوی حقیقت، همراه و یاور بخش متعالی (موسی) است.

خضر (عبد) را نخست نماد «عقل قدسی» و وابسته به رحمت الهی دانسته‌اند. این کمال معنوی، از تجرد و وارستگی حاصل می‌شود و معارف قدسی از سوی حق به او افزوده می‌گردد. خضر واسطه‌ای میان عالم انسانی و حقایق الهی است که اسرار و حکمت‌های نهفته را برای انسان‌ها آشکار می‌کند (ابن‌عربی، ۱۹۷۸، ص ۷۶۸). سپس خضر را نماد «وجه‌الله» شمرده‌اند که دارای حیات جاوید است (آملی، ۱۴۲۲، ص ۲۹۶). در نهایت، او را نماد «روح مجرد» و «حقیقتی متعالی» دانسته‌اند که از «علم وجدانی وحدانی» و معرفتی عمیق و یکپارچه برخوردار است و تنها برای جویندگان حقیقی قابل درک است (فرغانی، ۱۳۵۷، ص ۵۹۶). این دیدگاه‌ها بر اهمیت خضر به‌عنوان نمادی از عقل قدسی و روح مجرد تأکید دارند و نشان‌دهنده‌ی عمق معارف عرفانی در سیر معنوی هستند.

غلام را برخی نماد «نفس اماره» شمرده‌اند که همچون حجابی، قلب را در تاریکی فرومی‌برد (ابن‌عربی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۶۹۱). برخی دیگر او را نماد «نفس اماره» می‌دانند که انسان را به تمایلات نفسانی می‌کشاند و خضر آن را از بین می‌برد تا نفس ناطقه به «عالم کلیت و اطلاق» توجه کند (فرغانی، ۱۳۵۷، ص ۵۹۶). گروهی دیگر غلام را نماد «هوای نفس» یا «شیطان وهم و خیال» می‌شمارند که باید توسط سالک کشته شود (گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۸، ص ۴۵۲). در نهایت، گروهی دیگر غلام را نماد «آرزوهایی که در مسیر ریاضت ظاهر می‌شود» دانسته‌اند که سالک باید آن‌ها را ترک کند (میبدی، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۳۱۱). این تفاسیر متنوع، همگی بر لزوم مبارزه با نفس در مسیر سلوک عرفانی تأکید دارد.

غلامین را سه گونه نماد دانسته‌اند:

۱. نماد «عقل نظری و عملی» که به واسطه حجاب‌های مادی از منشأ الهی خود دور افتاده‌اند (ابن عربی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۶۹۴).
  ۲. نماد «نفس حیوانی و نباتی» که از پدر نفس انسانی دور شده‌اند (فرغانی، ۱۳۵۷، ص ۵۹۶).
  ۳. نماد «علامه» و «عمّاله»، دو نیرو از قوای قلب که قلب با یکی از این نیروها در امور دنیوی و با دیگری در امور معنوی تصرف می‌کند. یتیم شدن آن‌ها به معنای قطع ارتباطشان با عقل یا معلم اصلی است (گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۸، ص ۴۵۶).
- اهل قریه را نماد «قوای بدنی انسان» شمرده‌اند که در جست‌وجوی معرفتند، اما هنوز آمادگی کامل دریافت آن را ندارند. هدف این قوا انتزاع معنای کلی از مدرکات جزئی است. قریه به «ساختار مادی» انسان و بخل اهالی آن به «فقدان علم و معرفت» در قوای بدنی تعبیر شده است (ابن عربی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۶۹۲؛ فرغانی، ۱۳۵۷، ص ۵۹۶).
- مساکین را چهار گونه نماد معرفی کرده‌اند:

۱. نماد قوای بدن، شامل حواس ظاهری و قوای طبیعی نباتی که ناتوان و وابسته به بدن خاکی هستند. خضر با ریاضت این قوا را ناتوان می‌سازد تا نفس اماره بر بدن حکمرانی نکند (ابن عربی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۶۹۴).
۲. نماد قوا و اعضای بدن با صفت سکینه؛ یعنی آرامش و تسلیم در برابر هدایت عقل و روح (فرغانی، ۱۳۵۷، ص ۵۹۹).
۳. نماد نفس مطمئنه. خضر این نفس را که در کوره مجاهدت پاک شده است، آباد می‌کند و زیر این دیوار نفسانی، خزائن اسرار الهی نهفته است (میبیدی، ۱۳۷۶، ص ۷۲۹).
۴. نماد نبوت و ولایت (حمویه، ۱۳۶۲، ص ۷۷).

این تفاسیر با رویکردهای متفاوت، بر اهمیت کنترل قوای نفسانی در سلوک تأکید دارد: ابن عربی بر جنبه منفی تأکید می‌کند، فرغانی بر ظرفیت مثبت تمرکز می‌کند، میبیدی بر حفظ نفس مطمئنه و اسرار الهی و حمویه بر «نبوت و ولایت» اصرار می‌ورزد.

ملک ظالم را نیز سه نوع نماد برشمرده‌اند:

۱. نماد «نفس اماره» که به پادشاه ستمگری تشبیه می‌شود. او هر کشتی سالمی (قوای بدن) را به‌زور می‌گیرد و در جهت اهداف نفسانی به کار می‌برد (ابن عربی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۶۹۴).
۲. نماد عجب که اعمال نیک را از بین می‌برد و بر خطر غرور و خودپسندی تأکید می‌کند (فرغانی، ۱۳۵۷، ص ۵۹۹).
۳. نماد شیطان که همواره در کمین نفس انسان است و معتقد است پیر طریقت باید آراستگی ظاهری را بردارد تا شیطان دوری کند (میبیدی، ۱۳۷۶، ص ۷۲۹).

این تفاسیر، علی‌رغم تفاوت‌ها، بر وجود نیرویی مخرب (نفس اماره، عجب یا شیطان) تأکید دارند که مانع پیشرفت معنوی انسان می‌شود. تفاوت اصلی در نحوه مقابله با این نیروست: ابن عربی بر کنترل قوای نفسانی تأکید دارد، فرغانی بر مبارزه با غرور و خودپسندی و میبیدی بر دوری از ظواهر فریبنده تأکید می‌کند.

## ۲-۱-۳. مکان‌ها و عناصر طبیعی

مجمع‌البحرین را به شرح زیر نماد مفاهیم متعددی دانسته‌اند:

۱. نماد محل تلاقی روح و جسم در قلب (ابن عربی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۶۹۰)؛
۲. نماد «بحر امکان» که در آن باطن روح و ظاهر نفس آشکار می‌شود (فرغانی، ۱۳۵۷، ص ۵۹۶)؛

۳. نماد التقای دو دریای معنوی (عین القضاة، ۱۳۷۷، ص ۲۱۹)؛

۴. نماد تلاقی علم ظاهر و باطن (میبدی، ۱۳۷۶، ص ۷۱۵)؛

۵. نماد حضرت «جمع الجمع» و مشاهده حق در مظاهر آفاقی و انفسی (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ص ۲۹۵)؛

۶. نماد ارتباط با حیات جاوید (آملی، ۱۴۲۲، ص ۲۹۶).

این تفاسیر، اشاره به تلاقی دو عنصر متضاد و عمق و پیچیدگی مفهوم «مجمع البحرین» دارد.

صخره را نماد «ثبات و تمکین» و سرچشمه «علوم لدنی» دانسته‌اند. این مکان «عین الحیات و حق الیقین» و رسیدن به آن نشانه دستیابی به «مقام تمکین» یا «تمکین در توحید» است که در آن سالک قادر به مشاهده کثرت در وحدت و وحدت در کثرت می‌شود (فرغانی، ۱۳۵۷، ص ۵۹۶). در این تفسیر، موسی «نفس ناطقه» و یوشع «عقل ممیز»، در کنار صخره متوجه فراموشی «حوت» (نماد علم اکتسابی) می‌شوند. این فراموشی نماد رها شدن از علوم مقید و آمادگی برای دریافت علم لدنی است. بازگشت به صخره و ملاقات با خضر (نماد روح مجرد) نیز نشانگر آغاز مرحله‌ای جدید در سیر و سلوک عرفانی است (فرغانی، ۱۳۵۷، ص ۵۹۶). تفسیر فرغانی بر اهمیت مقام تمکین و ارتباط آن با حق الیقین و علم لدنی تأکید دارد و صخره را نمادی از مرحله کلیدی گذر از علوم ظاهری به معارف باطنی معرفی می‌کند.

سه معنا برای نماد بودن دریا گفته‌اند:

۱. نماد «بحر امکان» که به عالم امکانات معنوی اشاره دارد (فرغانی، ۱۳۵۷، ص ۵۹۶).

۲. نماد «معرفت»؛ جایی که برای یافتن گوهر توحید غواصی می‌کنند (میبدی، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۵۲۹).

۳. نماد «دریای بشریت» که به گستردگی و عمق وجود انسانی اشاره دارد (عین القضاة، ۱۳۷۷، ص ۲۱۹).

### ۳-۱-۳. اشیا و عناصر نمادین

حوت را دو گونه نماد دانسته‌اند:

۱. نماد «ماهی ذوالنون در دریای جسمانیات» که فراموشی آن را به شیطان و هم نسبت داده‌اند. همچنین رنج سفر به سختی تولد، و گرسنگی موسی به تغییر وضعیت پس از خروج از رحم تشبیه می‌شود (ابن عربی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۶۹۰).

۲. نماد «علم و معرفت اکتسابی» که سفر موسی نمادی از حرکت نفس ناطقه و عقل ممیز به سوی حضرت جمع الجمع تفسیر می‌شود (فرغانی، ۱۳۵۷، ص ۵۹۶).

سفینه را نماد مفاهیم زیر شمرده‌اند:

۱. نماد «قوای بدن» (ابن عربی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۶۹۰)؛

۲. نماد «قوای نفسانی». کشتی در ابتدای سلوک پر از متاع دنیوی است و در پایان از تعلقات نفسانی خالی می‌شود (گنابادی،

۱۴۰۸، ج ۸، ص ۴۵۳)؛

۳. نماد «دنیا» که بر رهایی از وابستگی‌های دنیوی تأکید دارد (عین القضاة، ۱۳۷۷، ص ۲۱۹)؛

۴. نماد «سفینه اخلاق و آداب ایمان» (فرغانی، ۱۳۵۷، ص ۵۹۹)؛

۵. نماد «انسانیت» (میبدی، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۷۲۹)؛

ابن عربی و گنابادی بر جنبه‌های فیزیکی و نفسانی تمرکز دارند، عین‌القضات بر ترک تعلقات دنیوی و فرغانی رویکردی اخلاقی معنوی تأکید می‌کنند. با وجود تفاوت‌ها، همه بر ضرورت تحول در مسیر سلوک معنوی اتفاق نظر دارند.

دیوار را نماد مفاهیم زیر دانسته‌اند:

۱. نماد «نفس مطمئنه» که پس از غلبه بر نفس اماره و با ریاضت و تهذیب به دست می‌آید. ضعف این نفس مانند فروریختن دیوار است، اما با تقویت فضایل اخلاقی دوباره برپا می‌شود (ابن عربی، ۱۹۲۲، ج ۱، ص ۶۹۳).

۲. نماد «نفس مطمئنه». خضر این دیوار را آباد کرد تا اسرار الهی که در آن نهفته است، حفظ شود (میبدی، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۲۹۵).

۳. نماد «کثرت» (حمویه، ۱۳۶۲، ص ۷۷).

۴. نماد «بدن در پایان سلوک» که از تعلقات نفسانی پاک شده است (گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۴۵۳).  
به‌طور کلی، ابن عربی و میبدی بر جنبه‌های درونی تأکید دارند؛ در حالی که حمویه به جنبه‌های معرفتی توجه دارد و گنابادی سیر تحول انسان را نشان می‌دهد.

گنج را نماد مفاهیم زیر شمرده‌اند:

۱. نماد «گنجینه معرفت در قلب انسان» که در مسیر کمال قابل بهره‌برداری است (ابن عربی، ۱۹۲۲، ج ۱، ص ۶۹۴)؛

۲. اشاره به مفاهیم عمیق عرفانی، مانند «تنزیه و تسبیح» (گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۴۵۶)؛

۳. نماد «وحدت» پنهان در «کثرت» که از طریق ولایت قابل دستیابی است (حمویه، ۱۳۶۲، ص ۷۷)؛

۴. نماد «کمالات و لذات اخروی» که زیر «دیوار مزاج» پنهان شده است (فرغانی، ۱۳۵۷، ص ۵۹۹).

### ۳-۱-۴. مفاهیم و نیروهای معنوی (رحمت، علم لدنی)

در تفسیر عرفانی داستان موسی و خضر، مفاهیم «رحمت» و «علم لدنی» ارتباط نزدیکی با هم دارند:

رحمت الهی: قرآن از خضر به‌عنوان «بنده‌ای که به او رحمت داده شده» یاد می‌کند. این رحمت بدون واسطه، از جانب خداوند («عِندَنَا») به خضر عطا شده است (ابن عربی، ۱۹۲۲، ج ۱، ص ۶۹۰).

علم لدنی: همراه با رحمت، به خضر علم خاصی داده شده که به «علم لدنی» تعبیر می‌شود. این علم، دانشی باطنی و مستقیم از جانب خداست (ابن عربی، ۱۹۲۲، ج ۱، ص ۶۹۰).

ارتباط رحمت و علم: عطای رحمت و علم در کنار هم نشان می‌دهد که این دو مفهوم به هم پیوسته‌اند و رحمت الهی زمینه‌ساز دریافت علم لدنی است (گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۸، ص ۴۳۳).

تفاوت با علم ظاهری: علم لدنی خضر با علم ظاهری موسی متفاوت است. این تفاوت، در داستان به‌صورت تقابل باطن (خضر) و ظاهر (موسی) نمایان می‌شود (فرغانی، ۱۳۵۷، ص ۵۹۶).

مسیر کسب: برخی عرفا مانند گنابادی، دستیابی به علم لدنی را نتیجه یک فرایند معنوی می‌دانند که از بندگی آغاز شده و با رحمت الهی به اوج می‌رسد (گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۸، ص ۴۳۳).

اهمیت تهذیب نفس: برای دریافت این رحمت و علم، بر ضرورت تهذیب نفس و سیر و سلوک معنوی تأکید شده است (میبدی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۱۸).

این تفسیر عرفانی، رحمت و علم لدنی را به عنوان عطایای ویژه الهی معرفی می‌کند که از طریق تزکیه نفس و سلوک معنوی قابل دستیابی است.

### ۳-۲. تفسیر انفسی وقایع داستان

در تفسیر انفسی داستان موسی و خضر، وقایع اصلی، مانند سوراخ کردن کشتی، کشتن نوجوان و تعمیر دیوار، بررسی و تحلیل می‌شود. هدف، کشف لایه‌های عمیق معنایی و ارتباط آن‌ها با تجربیات درونی سالک در مسیر معرفت است.

#### ۳-۲-۱. سوراخ کردن کشتی

در تفسیر انفسی، «سوراخ کردن کشتی» نمادهای مختلفی دارد:

نماد قوای بدن که برای رهایی از تمایلات دنیوی باید از طریق ریاضت سوراخ شود (ابن عربی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۶۹۰)؛  
نماد شکستن غرور: این عمل به شکستن غرور و خودبینی برای رشد معنوی اشاره دارد (مبیدی، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۷۲۹)؛  
نماد قوای نفسانی: سالک باید قوای نفسانی را تضعیف کند، تا قوای عقلانی و روحانی رشد کنند (گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۸، ص ۳)؛  
نماد شکستن اصول ظاهری اخلاق که برای رسیدن به حقیقت عمیق‌تر است (فرغانی، ۱۳۵۷، ص ۵۹۹).  
این تفاسیر، بر ضرورت تهذیب نفس و شکستن غرور و رهایی از تعلقات دنیوی تأکید دارد.

#### ۳-۲-۲. اعتراضات موسی

در تفسیر انفسی، اعتراضات موسی نمادهای مختلفی دارد:

تفاوت مأموریت‌ها که نشان‌دهنده لزوم پذیرش تکالیف متفاوت است (صمدی آملی، ۱۳۹۸ الف، ص ۵۰۲)؛  
محدودیت درک غیبی که بیانگر ضرورت تسلیم در برابر حکمت الهی است (ابن عربی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۶۹۲)؛  
غفلت از خودشناسی که بر اهمیت خودآگاهی در سلوک تأکید دارد (فرغانی، ۱۳۵۷، ص ۵۹۶).

#### ۳-۲-۳. ممانعت خضر از اعتراض موسی

در تفسیر انفسی، ممانعت خضر از اعتراض موسی نمادهای مختلفی دارد:

ایجاد تحول درونی: نشان‌دهنده ضرورت آماده‌سازی موسی برای درک معانی عمیق است (ابن عربی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۶۹۴)؛  
عبور از محدودیت‌های فکری: خضر به موسی هشدار داد، تا از عادت‌های محدودکننده فراتر رود (فرغانی، ۱۳۵۷، ص ۵۹۸)؛  
دلیل اصلی منع، تفاوت مأموریت‌های ظاهری و باطنی این دو شخصیت است (صمدی آملی، ۱۳۹۸ الف، ج ۱، ص ۵۰۲).  
این نمادها نشان می‌دهد که این ممانعت، بخشی از فرایند تربیتی برای رشد معنوی و تعمیق درک موسی بوده است.

#### ۳-۲-۴. عذرخواهی موسی

در تفسیر انفسی، عذرخواهی موسی از شکستن عهدش نمادهای مختلفی دارد:

نماد تلوین‌های<sup>۱</sup> نفس لواحه که مراحل رشد روحانی و خودآگاهی موسی را نشان می‌دهد (ابن عربی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۶۹۴)؛  
نماد درک نیاز به رشد بیشتر؛ چون موسی (نفس ناطقه) با اقدامات خضر دچار تردید شده بود (فرغانی، ۱۳۵۷، ص ۵۹۸)؛  
نماد تفاوت درک ظاهری و باطنی که بخشی از فرایند آموزشی برای درک عمیق‌تر حکمت الهی است (صمدی آملی، ۱۳۹۸ الف، ج ۱، ص ۵۰۲).

۱. در اصطلاح، احوال ناپایدار و دگرگون سالک را گویند (تلمسانی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۵۰۳).

### ۳-۲-۵. کشتن نوجوان

در تفسیر انفسی، کشتن نوجوان توسط خضر نمادهای مختلفی دارد:

نماد کشتن نفس اماره: به معنای رهایی از غضب و شهوت است، تا قلب از حجاب ظلمانی رها شود و نفس مطمئنه جایگزین گردد (ابن عربی، ۱۹۷۸، ص ۷۷۰)؛

نماد غلبه روح بر نفسانیات که راهی برای دستیابی به کمال معنوی است (فرغانی، ۱۳۵۷، ص ۵۹۶)؛

نماد ترک هوای نفس که قلب را برای پذیرش علم و حکمت آماده می‌سازد (گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۸، ص ۴۳۳)؛

نماد موت اختیاری که به کشتن نفس از طریق مخالفت و مجاهدت اشاره دارد و به حیات طیبه منجر می‌شود (عین‌القضات، ۱۳۷۷، ص ۲۱۹)؛

نماد ترک آرزوهای نفسانی که امکان مشاهده حقایق و آغاز زندگی حقیقی را فراهم می‌کند (میبدی، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۷۲۹).

این تفاسیر بر اهمیت تزکیه نفس برای دستیابی به مراتب عالی‌تر معنوی و کشف حقایق الهی تأکید دارد.

### ۳-۲-۶. تعمیر دیوار بدون مزد

در تفسیر انفسی، «تعمیر دیوار بدون مزد» نمادهای مختلفی دارد:

نماد تقویت نفس مطمئنه که به معنای احیای کمالات اخلاقی و جایگزینی فضایل به جای رذایل برای رسیدن به کمال است (ابن عربی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۶۹۳)؛

نماد استواری جسم مادی که نشان‌دهنده آماده‌سازی جسم برای ارتقای نفس حیوانی و نباتی به سوی لذات اخروی است (فرغانی، ۱۳۵۷، ص ۵۹۸)؛

نماد اصلاح کامل نفس که نشانه‌ای از پاکی و خلوص بدن از تعلقات نفسانی در پایان سلوک است (گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۸، ص ۴۵۶)؛

حفظ خزائن اسرار الهی که دیوار را نماد نفس مطمئنه می‌داند و هدف آن جلوگیری از نابودی اسرار الهی و حفاظت از اسرار نهفته در نفس است (میبدی، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۷۲۹).

این تفاسیر بر ضرورت تقویت و اصلاح نفس برای دستیابی به کمالات معنوی تأکید دارد.

### ۳-۲-۷. پذیرایی نکردن اهل قریه

در تفسیر انفسی «پذیرایی نکردن اهل قریه» نمادهای مختلفی بیان کرده‌اند:

آماده نبودن قوای بدنی که نشان‌دهنده ناتوانی جسمانی برای دریافت انوار و معارف الهی است (ابن عربی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۶۹۴)؛

فقدان علم و معرفت که بیانگر محرومیت قوای بدنی از «طعام علم و معرفت» به دلیل دوری از نفس ناطقه است (فرغانی، ۱۳۵۷، ص ۵۹۸).

این تفاسیر نشان می‌دهد جنبه‌های مادی وجود انسان در این مرحله از سلوک، هنوز برای پذیرش حقایق عالی و معارف روحانی آمادگی لازم را پیدا نکرده است.

### ۸-۲-۳. علت مفارقت خضر از موسی

در تفسیر انفسی مفارقت خضر از موسی دلایل مختلفی برشمرده‌اند:

تفاوت در نگرش به فضایل اخلاقی: موسی فضایل را با نگاه به پاداش می‌نگریست؛ در حالی که خضر آن‌ها را برای ذات عمل می‌خواست (ابن عربی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۶۹۲):

تفاوت در نوع علم: علم موسی ظاهری و محدود به مقام نبوت بود؛ در حالی که خضر به علم باطنی و عمیق‌تری دست یافته بود (فرغانی، ۱۳۵۷، ص ۵۹۸):

فراتر رفتن خضر از تعلقات دنیوی: خضر به حقیقت وصال دست یافته و از تعینات دنیوی عبور کرده بود، اما این مقام برای موسی قابل فهم نبود (حمویه، ۱۳۶۲، ص ۷۷):

تکمیل هدف آموزش: مفارقت زمانی رخ داد که خضر وظیفهٔ تعلیم موسی را به پایان رساند و نیازی به همراهی بیشتر احساس نمی‌شد (گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۸، ص ۴۶۶).

این دلایل نشان می‌دهد مفارقت خضر از موسی، به تفاوت در سطح معرفت، نگرش به علم و اخلاق و میزان تجرد از تعلقات دنیوی مرتبط بود.

### ۴. تبیین مراحل اسفار اربعه و تطبیق آن بر تفسیر انفسی داستان موسی و خضر

ترتیب مراحل اسفار اربعه در کتاب‌های عارفان به طور واضح بیان نشده است. آنان در برخی جزئیات و آثار اسفار اربعه اختلاف نظر دارند (بیدارفر، ۱۳۸۵، ص ۲۵). از دیدگاه ملاصدرا، سفر معنوی چهار نوع است:

۱. سفر از خلق به سوی حق؛
  ۲. سفر با حق در حق؛
  ۳. سفر سوم که مقابل سفر اول است، از حق به سوی خلق با حق؛
  ۴. سفر چهارم که از جهتی مقابل سفر دوم است، با حق در میان خلق (صدر المتألهین، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۱۳).
- از دیدگاه مفسران انفسی، داستان موسی و خضر تمثیلی از سیروسلوک عرفانی است. با تطبیق این داستان با اسفار اربعه، سیر معنوی انسان از مخلوقات به خداوند و بازگشت به خلق از طریق علم الهی بررسی می‌شود. در ادامه، برخی ویژگی‌های این چهار سفر تبیین و با تفسیر انفسی داستان موسی و خضر تطبیق داده می‌شود.

#### ۱-۴. سفر اول: من الخلق إلى الحق

ویژگی‌های این سفر به قرار زیر است:

۱. بیداری: نخستین گام سیر به سوی خداوند، درک «من کیستم؟» است که انسان را به اصل و خالقش می‌کشاند (حسن‌زادهٔ آملی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۰۴).

۲. یافتن استاد: سالک در این سفر، «وجود حقّانی» می‌یابد؛ به همین جهت در سه سفر دیگر «بالحق» می‌شود. ولی او در سفر اول «بالحق» نیست؛ زیرا تازه به راه افتاده است (حسن‌زادهٔ آملی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۰۴). گنابادی در این سفر، بر یافتن «استاد کامل»، توبه، ذکر و جهاد نفس تأکید می‌کند (گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۸، ص ۴۵۷). قیصری مراحل این سفر را از تولد تا ورود به عالم جبروت تشریح و بر اهمیت «شیخ راهبر» تأکید می‌کند (قیصری، ۱۴۲۵، صص ۲۸-۳۱).

۳. رفع حجاب‌ها که به معنای برداشتن حجاب‌هایی است که میان سالک و حقیقت ازلی او قرار دارد. در سفر اول، سالک از مقام نفس به قلب و از قلب به روح نزدیک می‌شود و نهایتاً به بهشت پرهیزکاران می‌رسد. همچنین این سفر او را از آلودگی‌های نفس (حجاب‌های ظلمانی) و روشنایی‌های مقام قلب و روح (حجاب‌های نورانی) پاک می‌کند؛ چنان‌که در آیه «وَأَزَلَّتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ» (ق: ۳۱) به نزدیکی این بهشت اشاره شده است (صدر المتألهین، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۱۳).
۴. کثرت و وحدت: سیر سالک، از کثرت به سوی وحدت است (صدر المتألهین، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۱۶). سالک با مشاهده نظم و وحدت در عالم، از خلق به حق هدایت می‌شود. او با تفکر در پدیده‌هایی مانند رویش دانه و تکامل نطفه، به وحدت صانع و تدبیر الهی پی می‌برد و اتفاق را نفی می‌کند (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۰۴). این سفر، کنار زدن حجاب کثرت و یافتن حق در هستی و حرکت از منزلگاه نفس تا افق روشنایی است (کاشانی، ۱۳۸۱، ص ۶۴).
۵. سفر به حق مقید: امام خمینی سفر اول را، سفر از خلق به سوی «حق مقید» می‌داند. سالک جمال حق را در مظاهر خلقی مشاهده می‌کند و حجاب‌هایی را که از توجه به جنبه خلقی موجودات پدید آمده است، برمی‌دارد. او همه اشیا را آیات حق می‌بیند و هنوز در قید کثرات است. این سفر به «حق مطلق» نمی‌رسد، بلکه با سیر در نشانه‌های مختلف وجودی، سالک تدریجاً به «حق مطلق» نایل می‌شود (امام خمینی، ۱۳۸۶ الف، ص ۸۸). سایر عارفان، سفر اول را به سمت «حق مطلق» و مرتبه «محو و فنا» می‌دانند (سمنانی، ۱۳۶۹، ص ۳۶۱؛ قمشه‌ای، ۱۳۷۸، ص ۲۰۹-۲۱۰).
۶. ایمان استوار: این سفر به شناخت حقیقت و تقویت ایمان منجر می‌شود، تا وجود انسان همچون کوه استوار شود و آرامش یابد (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۰۴). یکی از اهداف ریاضت، حاکمیت نفس مطمئنه بر نفس اماره است (جوادی آملی، ۱۳۹۳، ص ۳۰).
۷. فنای افعالی: از دیدگاه امام خمینی، سفر اول در محدوده «فنا فی افعالی» است (امام خمینی، ۱۳۸۶ ب، صص ۷۸-۸۸)؛ درحالی‌که حکیم قمشه‌ای معتقد است سالک در این سفر به فنا فی افعالی، صفاتی و ذاتی می‌رسد (قمشه‌ای، ۱۳۷۸، صص ۲۱۰-۲۰۹).
- این دیدگاه‌ها نشان می‌دهد که سفر اول، مرحله‌ای حیاتی در رهایی از دنیای مادی و حرکت به سوی حقیقت مطلق است. در این سیر، پس از بیداری از سوی خدای رحمان و یافتن استاد کامل، سالک باید برای رفع حجاب‌های ظلمانی و نورانی تلاش کند. با حرکت از کثرت خلق به وحدت حق، او به مرحله‌ای می‌رسد که با ایمان قوی، به فنا فی افعالی دست می‌یابد.
- ۱-۴. تطبیق ویژگی‌های داستان موسی و خضر با سفر اول (از خلق به حق)
۱. بیداری: موسی زمانی که تصمیم می‌گیرد برای کسب کمال و علم بیشتر به دنبال خضر برود، به مرحله بیداری می‌رسد. این جست‌وجو نشان‌دهنده آگاهی او از نیاز به رشد معنوی و شناخت عمیق‌تر است. موسی با گفتن «لَا أَبْرُحُ حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ» (کهف: ۶۰)، عزم خود را برای رسیدن به «مقام فنا» ابراز می‌کند و نشان می‌دهد که به دنبال علم و حکمت برتر است (میبیدی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۱۸).
۲. یافتن استاد: سفر موسی برای دیدار با خضر، نشان‌دهنده تلاش سالک برای یافتن استاد در مسیر سلوک است. ابن عربی نخستین گام به سوی کمال را بازگشت به فطرت و پیروی از عقل قدسی می‌داند و آن را به داستان موسی و خضر تشبیه می‌کند

(ابن عربی، ۱۹۲۲، ص ۶۹۰). موسی با گفتن «هَلْ أَتَيْتُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا» تبعیت خود از شیخ کامل را تا رسیدن به علم و کمال اعلام می‌کند.

۳. رفع حجاب‌ها: موسی با گذر از حجاب‌های ظاهری، به عمق حکمت‌ها و اسرار الهی پی می‌برد. «خرق سفینه» نماد رها کردن تمایلات دنیوی است؛ درحالی‌که «کشتن غلام» نماد فانی کردن نفس اماره است و به رفع حجاب‌های ظلمانی اشاره دارد. همچنین «تعمیر دیوار» نماد احیای کمالات اخلاقی است که به رفع حجاب‌های نورانی اشاره می‌کند.

۴. کثرت به وحدت: «مجمع البحرین» نماد مرز بین عالم خلق و حق، و حرکت سالک از کثرت به وحدت است. «دیوار» و «کشتی» نماد کثرت، و «گنج» نماد وحدت است و فرایند عبور موسی از موانع کثرت و رسیدن به حقیقت واحد الهی را نشان می‌دهد.

۵. سفر به حق مقید: موسی جمال حق را در مظاهر خلق مشاهده و از حجاب‌های ظاهری عبور می‌کند، اما هنوز در کثرت‌هاست و به «حق مطلق» دست نمی‌یابد.

۶. ایمان استوار: موسی به تدریج به ایمان استوار رسید که نتیجه درک حکمت الهی و تسلیم در برابر تدابیر خداوند بود.

۷. فنای افعالی: موسی در این همراهی، افعال الهی را در اقدامات خضر مانند شکستن کشتی، کشتن نوجوان و تعمیر دیوار مشاهده کرد. این اعمال که در ظاهر، برخلاف عقل و شرع به نظر می‌رسید، در واقع تجلی اراده الهی و نشان‌دهنده حکمت برتر خداوند بود. موسی در این مسیر به تدریج به درک عمیق‌تری از افعال الهی دست یافت و متوجه شد که همه افعال در نهایت از خداوند سرچشمه می‌گیرد. این درک با مفهوم «فنا افعالی» تطابق دارد؛ همان‌طور که امام خمینی سفر اول را محدود به این مرتبه می‌داند.

#### ۴-۲. سفر دوم: بالحق فی الحق (در حق به سوی حق)

ویژگی‌های سفر دوم به قرار زیر است:

۱. سیر به حق مطلق: این سفر نمایانگر انتقال سالک از حقیقت وجودی خود به سمت حقیقت مطلق و بی‌نهایت حق است (صدر المتألهین، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۱۳). سیر سالک در این سفر، از حق مقید به حق مطلق است. قیامت کبرای او برپا می‌شود و از ذات و صفات و افعال خود فانی می‌گردد (امام خمینی، ۱۳۸۶، ص ۸۸).

۲. سیر به کمالات: سالک از مقام ذات خود به سمت کمالات الهی حرکت و به تدریج کمالات را مشاهده می‌کند (امام خمینی، ۱۳۸۶، ص ۸۸). کاشانی بر اهمیت مشاهده کمالات الهی و تکمیل ولایت تأکید دارد (کاشانی، ۱۳۷۰، ص ۸۹).

۳. معرفت به اسما و صفات: سالک به تمام نام‌ها و صفات الهی معرفت می‌یابد؛ جز آنچه که خداوند برای خود محفوظ داشته است. این شناخت موجب تکامل ولایت او می‌شود (صدر المتألهین، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۱۴).

۴. فنا: راز سفر دوم در فنای و محو شدن سالک در ذات الهی نهفته است. خفا (محو شدن در صفات) و اختفا (محو شدن از فنا) نیز ویژگی‌های دیگر این سفر است (صدر المتألهین، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۱۴).

۵. سیر علمی در ذات: سفر دوم شامل سیر علمی در ذات، مبدأ و اصل ماورای طبیعت است. سالک به شناخت ملکوت عالم و اسما و صفات الهی نایل می‌شود (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۰۴).

۶. ولایت: سالک در این مرحله به وجودی «حقانی» دست می‌یابد و مقام ولایت را تجربه می‌کند (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۰۴).
۷. تجلی وحدت: مقام وحدانیت برای سالک تجلی می‌کند و او متوجه می‌شود که تمام موجودات، وابسته به وجود الهی هستند (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۰۴). در این مرحله سالک وحدت را در خود مشاهده می‌کند و به شهود اسما و صفات خدا می‌رسد (ابن عربی، ۱۹۹۴، ج ۲، ص ۶۵).
۸. مقام قطب: در پایان سفر دوم، حجاب‌های کثرت علمی کنار مررود و سالک به مقام قطبیت نایل می‌شود (ابن عربی، ۱۹۹۴، ج ۲، ص ۶۵).
۹. مقام «اخفا»: پایان سفر دوم رسیدن به مقام «اخفا» است که در آن سالک از هر دو فنای قبلی (فنا در ذات و فنا در صفات) فانی می‌شود. این مقام نشان‌دهنده تکامل نهایی سالک است (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۰۴).
- ۲-۴. تطبیق داستان موسی و خضر با سفر دوم (در حق به سوی حق)
۱. سیر به حق مطلق: موسی با همراهی خضر از ادراکات محدود خود فراتر رفت و به شناخت عمیق‌تری از حکمت الهی و حقیقت مطلق دست‌یافت؛ به‌گونه‌ای که در این سفر، پرده‌های کثرت از نگاه او برداشته شد و به وحدت مطلق الهی نزدیک‌تر گردید.
  ۲. سیر به کمالات: موسی با مشاهده حکمت‌های خضر، به تدریج به کمالات الهی پی برد و در مسیر تکمیل ولایت قدم گذاشت؛ همان‌طور که سالک در سیر خود به کمالات الهی دست می‌یابد.
  ۳. معرفت به اسما و صفات: موسی در همراهی با خضر، به درکی عمیق‌تر از اسما و صفات الهی رسید و معرفت او با مشاهده حکمت‌های پنهان در افعال الهی، به مراتب بالاتری از ولایت و شناخت صفات حق تکامل یافت؛ هرچند برخی اسرار الهی همچنان برای او پوشیده باقی ماند.
  ۴. فنا: موسی با مشاهده اعمال خضر که نمایانگر حکمت الهی و فراتر از عقل بشری بود، به مرحله‌ای رسید که نیازمند پذیرش محدودیت خود و تسلیم کامل در برابر اراده و صفات الهی شد. این تسلیم و پذیرش، مشابه فنای در ذات و صفات الهی است که در سفر دوم سالک تحقق می‌یابد.
  ۵. سیر علمی در ذات: موسی با همراهی خضر، به عمق حکمت الهی و اسرار باطنی وقایع پی برد. این نشان‌دهنده سیر علمی در ذات و شناخت اسما و صفات الهی است؛ مشابه حرکت سالک در سفر دوم برای درک حقیقت ملکوت.
  ۶. ولایت: موسی پس از همراهی با خضر به درک عمیق‌تری از حکمت‌های الهی و اسرار قضا و قدر دست یافت. این تجربه به مقام ولایت و ارتباط حقانی او با خدا نزدیک بود.
  ۷. تجلی وحدت: موسی در همراهی با خضر به این درک رسید که تمام افعال و حوادث، جلوه‌های حکمت الهی است و تمامی موجودات در وابستگی به اراده و مشیت الهی وحدت دارند. این آگاهی، شهود وحدانیت را برای او آشکار ساخت.
  ۸. مقام قطب: موسی پس از کنار زدن حجاب‌های ظاهری و دریافت حکمت‌های عمیق از خضر، به مقام قطبیت و شناخت عمیق‌تری از حقیقت نزدیک شد.

۹. مقام اخفا: موسی پس از تجربه حکمت‌های خضر و فانی شدن در تدابیر الهی، به مقام «اخفا» رسید؛ جایی که از فنای ذات و صفات عبور کرد و به تکامل نهایی دست یافت.

### ۴-۳. سفر سوم: من الحق إلى الخلق بالحق (از حق به خلق با حق)

ویژگی‌های این سفر به شرح زیر است:

۱. اختصاص به عارفان کامل: سفر سوم مختص خاصان الهی است؛ آنان که به حدی از کمال رسیده‌اند که شاگردان بی‌واسطه خداوندند. این سفر معکوس سفر اول است و شامل حرکت از حق به خلق است. آن‌ها برای تکمیل نفوس دیگران تلاش می‌کنند و به دلیل کمال نفوس خود، دیگر نیازی به آموزش ندارند: ما طبیبانیم و شاگردان حق (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۰۴).

۲. مقام ولایت: سالک در سفر سوم، به نهایت مرتبه ولایت می‌رسد و به رسالت و نبوت مبعوث می‌شود. او با سفر در عوالم جبروت و ملکوت و ناسوت، استعدادهاى نهفته در موجودات را شکوفا می‌کند (صمدی آملی ب، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۴۹۹).

۳. قاب قوسین: این سفر، اوج‌گیری تا مقام یگانگی حق در «قاب قوسین» است؛ جایی که دوگانگی ذات و اسما زایل می‌شود و با رسیدن به «أو ادنی» و محو شدن تمایز اعتباری اسما، اوج ولایت محقق می‌گردد. (کاشانی، ۱۳۸۱، ص ۶۴).

۴. افعال حق: سفر سوم شامل سیر در افعال حق است؛ به این معنا که سالک در عوالم جبروت و ملکوت و ناسوت حرکت می‌کند و به مقام صحو تام (فنا) و نبوت انبائی<sup>۱</sup> می‌رسد که پایین‌تر از نبوت تشریحی است (قمشه‌ای، ۱۳۷۸، ص ۲۱۰). کاشانی بر اهمیت شناخت افعال الهی تأکید می‌ورزد. سالک باید مراتب افعالی حق را طی کند تا به حقیقت وجود نایل آید (کاشانی، ۱۳۸۱، ص ۸۳).

۵. اعیان ثابتة: در سفر سوم، سالک از مقام احدیت جمع، به مرتبه اعیان ثابتة رجوع می‌کند. در این سفر، حقایق و کمالات اشیا و کیفیت بازگشت آن‌ها به حقیقت اصلی خود برای سالک روشن می‌گردد (امام خمینی، ۱۳۸۶، ص ۸۸).

### ۴-۳-۱. تطبیق داستان موسی و خضر با سفر سوم (از حق به خلق با حق)

۱. اختصاص به عارفان کامل: موسی به دنبال کسب علم و حکمت از خضر است تا به کمال برسد و خضر نماد عقل قدسی است که به‌عنوان معلم بی‌واسطه حق عمل می‌کند. موسی در ادامه زندگی خود، این حکمت‌ها را برای هدایت بنی اسرائیل به کار می‌برد. در واقع، موسی نیز مانند عارفان کامل، پس از دریافت علم از خضر، به مقام هدایت و تکمیل دیگران می‌رسد و همانند طبیب برای درمان نفوس دیگران تلاش می‌کند.

۲. مقام ولایت: موسی پس از دریافت حکمت‌های خضر و فهم عمیق حقایق، به مقام ولایت نزدیک می‌شود؛ زیرا او مأموریت الهی برای هدایت بنی اسرائیل را دریافت می‌کند و تجربیاتش فرصتی برای هدایت دیگران می‌شود.

۳. قاب قوسین: موسی به حکمت‌های خضر پی می‌برد و راز افعال الهی را درک می‌کند. این رخداد مشابه رسیدن به مقام «قاب قوسین» است. در این مرحله، موسی به درک عمیق‌تری از یگانگی حق و وحدت ذات و اسما دست می‌یابد. همان‌طور که در

۱. نبوت دو گونه است: ۱. نبوت تشریحی: رسالت و شریعت خاص که با خاتمیت پیامبر اکرم (ﷺ) پایان یافته است. ۲. نبوت انبائی: ویژه اولیای الهی است که از حقایق باطنی خبر می‌دهد و هرگز پایان نمی‌پذیرد.

۲. اعیان ثابتة: صور و حقایق اشیا در مرتبه واحدیت.

«قاب قوسین» دوگانگی میان ذات و اسما از بین می‌رود، موسی نیز پس از یادگیری از خضر، به درجه‌ای از فهم دست می‌یابد که تمایزها میان افعال ظاهری و تدابیر الهی محو می‌شود و اوج ولایت الهی را تجربه می‌کند.

۴. افعال حق: موسی پس از کسب حکمت از خضر، به درک عمیق‌تری از افعال و تدابیر الهی در خلق می‌رسد. همان‌طور که سالک در سفر سوم به شناخت افعال حق می‌پردازد تا به حقیقت وجود برسد، موسی نیز در این سفر از خضر می‌آموزد که در برابر افعال و تدابیر الهی صبر کند و به دیدگاهی عمیق‌تر از قضا و قدر الهی دست یابد.

۵. اعیان ثابت: موسی نیز در سفر با خضر، به درک اسرار و حقیقتی عمیق‌تر از افعال ظاهری الهی و نحوه بازگشت همه موجودات به حقیقت اصلی می‌رسد. همان‌طور که خضر افعال ظاهری را برای موسی شرح می‌دهد و حقیقت نهفته در آن‌ها را آشکار می‌کند، موسی به شناخت اعیان ثابت و کمالات نهفته در افعال الهی نایل می‌شود.

#### ۴-۴. سفر چهارم: فی الخلق بالحق (در خلق با حق)

ویژگی‌های سفر چهارم به قرار زیر است:

۱. سیر در خلق با خدا: سفر چهارم که با عنوان «فی الخلق بالحق» شناخته می‌شود، آخرین مرحله سلوک معنوی است. در این مرحله، سالک با دیده‌ی حق به تجلی او در عالم خلق می‌نگرد و از خلق به سوی خلق با حق سیر می‌کند. این سفر بسیار شبیه به سفر دوم است، اما مسیر آن در میان خلق جریان دارد. این مرحله از سلوک به دلیل دشواری، ویژه نفوس مکفی و کامل است (صدر المتألهین، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۱۶؛ حسن‌زاده‌آملی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۰۶).

۲. مرتبه بقا بعد از فنا: سالک در سفر «بالله عن الله»، بعد از فنا، به مقام «بقا بعد از فنا» و «فرق بعد از جمع» می‌رسد. او در این مرحله، پس از فنا، به بقای در حق دست می‌یابد و جمال حق را در تمام موجودات می‌بیند (صدر المتألهین، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۱۷؛ امام خمینی، ۱۳۸۶ الف، ص ۱۵۰).

۳. مقام نبوت تشریحی: سالک در سفر چهارم به مقام نبوت تشریحی می‌رسد و احکام ظاهری و باطنی را جعل می‌کند و از اسما و صفات الهی خبر می‌دهد (امام خمینی، ۱۳۸۶ ب، ص ۸۹). او وظیفه هدایت مردم و دستگیری از ایشان و فراهم کردن اسباب عروج معنوی آن‌ها را بر عهده می‌گیرد. برخی عارفان، این سفر را مقام انبیا (علیهم‌السلام) و اولیا و کاملان می‌دانند (آملی، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۶۴؛ قمشاهی، ۱۳۷۸، صص ۲۱۱-۲۱۲).

۴. بصیرت نسبت به خلاق: بنا بر نظر قمشاهی، سالک در این سفر حقانی می‌شود و به آثار و منافع و لوازم خلاق پی می‌برد و چگونگی رجوع آن‌ها به خداوند را درمی‌یابد (قمشاهی، ۱۳۷۸، صص ۲۱۱-۲۱۲).

۵. سفر ویژه رسول اکرم (ﷺ): امام خمینی، این سفر را ویژه رسول اکرم (ﷺ) و ائمه اطهار (علیهم‌السلام) می‌داند؛ زیرا ایشان مظهر تجلی اسم جامع «الله» هستند. اختلاف پیامبران (علیهم‌السلام) و اولیا در سفر چهارم، به مظهریت آن‌ها از اسمای الهی برمی‌گردد (امام خمینی، ۱۳۸۶ ب، ص ۸۹).

۶. آخرین مقامات سالکان: گنابادی این سفر را آخرین مقامات سالکان می‌داند. سالک شهود جمال وحدت را در مظاهر کثرات تجربه می‌کند و انانیت او از بین می‌رود. او در این مرحله هیچ فعل و صفتی را جز از خدا نمی‌بیند و هیچ اثر یا عینی از خود باقی نمی‌گذارد (گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۸، ص ۴۶۶).

#### ۱-۴-۴. تطبیق داستان موسی و خضر با سفر چهارم (در خلق با حق)

برای تطبیق ویژگی‌های سفر چهارم (فی الخلق بالحق) با داستان موسی و خضر، می‌توان به نکات زیر اشاره کرد:

۱. سیر در خلق با خدا: سفر چهارم از اسفار اربعه، مانند بازگشت موسی از همراهی با خضر بود؛ جایی که موسی با بصیرت جدید به میان مردم بازگشت و حکمت الهی را در امور خلق دریافت. این مرحله مختص نفوس کامل است که توانایی مشاهده تجلی حق در عالم خلق را دارند.
۲. مرتبه بقا بعد از فنا: موسی پس از درک حکمت الهی و افعال خداوند، به مرحله‌ای از بقا در حق رسید و همه موجودات را تجلیات الهی دید؛ مشابه بقا بعد از فنا که سالک در سفر سوم به آن دست می‌یابد.
۳. مقام نبوت تشریحی: سالک در سفر چهارم به مقام نبوت تشریحی می‌رسد و وظیفه هدایت دیگران را بر عهده می‌گیرد. موسی نیز پس از دریافت مأموریت الهی برای نجات بنی اسرائیل، به مقام نبوت تشریحی و هدایت مردم نایل شد.
۴. بصیرت نسبت به خلاق: در سفر چهارم، سالک به آثار و منافع خلاق پی می‌برد و چگونگی رجوع آن‌ها به خداوند را درمی‌یابد. موسی نیز با مشاهده آثار و منافع صاحبان کشتی، پدر و مادر کودک، مساکین و حکمت اعمال خضر، به درک عمیق‌تری از وضعیت بنی اسرائیل و نیازهای آن‌ها دست پیدا کرد.
۵. سفر ویژه رسول اکرم (ﷺ): به اعتقاد امام خمینی (ره)، این سفر ویژه رسول اکرم (ﷺ) و ائمه هدی (علیهم‌السلام) است. درحقیقت این سفر به مظهریت پیامبران از اسمای الهی برمی‌گردد. موسی نیز، به میزان مظهریت اسمای الهی، از سفر چهارم بهره‌مند شد و رسالت خود را برای هدایت قومش انجام داد. درواقع، سفر چهارم (فی الخلق بالحق) به طور خاص، مختص پیامبر اکرم (ﷺ) و ائمه معصومین (علیهم‌السلام) است، اما این بدان معنا نیست که سایر پیامبران و اولیا نمی‌توانند در این سفر سیر کنند. آن‌ها نیز به اندازه مقام و کمال خود در اسمای الهی، می‌توانند به درجاتی از سیر در سفر چهارم نایل شوند. بنابراین هر سالک به میزان مظهریت خود از اسم جامع «الله» می‌تواند در این سفر تجربه‌ای داشته باشد، اما کمال آن مختص پیامبر اکرم (ﷺ) است.
۶. آخرین مقامات سالکان: موسی در این سفر از انانیت خود عبور کرد و به شهود وحدت الهی رسید. او دیگر هیچ‌گونه فعل یا صفتی را جز از خدا ندید.

#### نتیجه‌گیری

- داستان موسی و خضر از منظر تفسیر انفسی، فراتر از یک روایت تاریخی، الگویی نمادین از سیر و سلوک عرفانی و نقشه‌ای جامع برای سفر روحانی انسان است؛ سیر و سلوکی که با مراتب چهارگانه اسفار ملاصدرا هم‌خوانی دارد. این مسیر نه تنها زمینه‌ساز رشد فردی و تعالی معنوی سالک است، بلکه به او در فهم جایگاه انسان در هستی و ارتباطش با حقیقت الهی یاری می‌رساند.
- تفسیر انفسی با کاوش در لایه‌های باطنی آیات، مسیر تحول نفس انسانی را از «نفس اماره» تا «نفس مطمئنه» ترسیم می‌کند. این روند از یک سو به بازنگری در اعمال فردی و پالایش آن‌ها می‌انجامد و از سوی دیگر، به کشف حقیقت درونی و پیوند عمیق‌تر با خداوند منتهی می‌شود.
- تطبیق مراتب اسفار عرفانی با داستان موسی و خضر نشان می‌دهد که سیر روحانی موسی در همراهی با خضر، نمونه‌ای از حرکت سالک در مراحل مختلف معرفت الهی است:

۱. سفر از خلق به حق: این مرحله شامل بیداری درونی، یافتن استاد کامل، رفع حجابها و حرکت از کثرت به وحدت است. شکستن کشتی نماد تهذیب نفس و کشتن نوجوان نماد ترک تعلقات و آرزوهای نفسانی است. موسی در مواجهه با خضر، از ظاهر وقایع گذر کرد و به حقیقت واحد الهی نزدیک شد.
۲. سفر با حق در حق: این سفر ناظر به مقام ولایت و سیر از مقام ذات به سوی کمالات اسمایی و صفاتی است. موسی در پرتو تعالیم خضر، به شهود حکمت‌های باطنی و معرفت عمیق‌تری از اسما و صفات الهی دست یافت.
۳. سفر از حق به خلق با حق: این مرحله ویژه عارفان کامل و سیر در افعال الهی است. موسی با درک اسرار اعمال خضر، تجلی اراده و افعال حق را در عرصه خلق مشاهده کرد و کیفیت بازگشت موجودات به مبدأ واحد را دریافت.
۴. سفر با حق در میان خلق: در این مرتبه که مقام بقاء بعد از فنا و شأن نبوت تشریحی است، موسی با تأمل در حکمت‌های الهی و رسالت اجتماعی خویش، تجلیات حق را در میان خلق بازشناخت و سیر او در میان مردم با هدایت الهی پیوند خورد.

در مجموع، این تطبیق بیانگر سیر روحانی و معرفتی موسی (علیه السلام) در مراتب گوناگون قرب الهی است؛ سیر و سلوکی که از عبور از ظواهر آغاز می‌شود و به شهود حقایق و رفع حجاب‌های ادراکی می‌انجامد.

- سفر چهارم، یعنی فی الخلق بالحق، به‌ویژه متعلق به پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (علیهم السلام) است؛ با این حال، سایر پیامبران و اولیا نیز به میزان کمال خود در اسمای الهی، می‌توانند به مراتبی از این سفر دست یابند.
- تحلیل انفسی آیات نشان می‌دهد که وصول به کمالات معنوی و لقای الهی، در گرو تبعیت از ولایت و پذیرش تعلیمات علم لدنی است؛ بدین‌سان سالک با شناخت مراحل سیر معنوی، مسیر تعالی خود را آگاهانه و هدایت‌شده می‌پیماید.
- گوناگونی دیدگاه مفسران انفسی در تبیین نمادهای این داستان، افزون بر نشان دادن غنای معنایی آیات، بیانگر آن است که این روایت صرفاً حکایتی ظاهری نیست، بلکه نقشه‌ای معنوی و تربیتی است که راه سالکان حقیقت را روشن می‌سازد.
- در نتیجه، تفسیر انفسی نه تنها ابزار فهم ژرف‌تر آیات قرآن است، بلکه الگویی عملی برای ترکیه نفس، سیر معنوی، و در نهایت، تحقق عدالت و کمال انسانی در سطح فردی و اجتماعی ارائه می‌دهد.

## ملاحظات اخلاقی

### پیروی از اصول اخلاق پژوهش

نویسندگان اصول اخلاقی را در انجام و انتشار این پژوهش علمی رعایت نموده‌اند و این موضوع مورد تأیید همه آن‌هاست.

### تعارض منافع

نویسندگان این مقاله اعلام می‌دارند که در انجام این پژوهش هیچ‌گونه تضاد منافع وجود ندارد.

### حمایت مالی

نویسندگان اظهار می‌دارند که در روند تهیه و نگارش این مقاله، هیچ‌گونه بودجه، گرنت یا حمایت مالی دیگری دریافت نکرده‌اند.

## فهرست منابع

- قرآن کریم (محمد مهدی فولادوند، مترجم).
- آملی، سید حیدر. (۱۴۲۲ق). تفسیر المحيط الأعظم و البحر الخضمّ (محسن موسوی تبریزی، مصحح). وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- آملی، سیدحیدر. (۱۳۸۱). جلوه دیدار؛ جامع الأسرار و منبع الأنوار (یوسف ابراهیمیان، مترجم). رسانش.
- ابن عربی، محی الدین. (۱۹۷۸م). تفسیر القرآن الکریم (مصطفی غالب، محقق). دار الأندلس.
- ابن عربی، محی الدین. (۱۹۹۴م). فتوحات مکیة. دار احیاء التراث العربی.
- ابن عربی، محی الدین. (۱۴۲۲ق). تفسیر ابن عربی؛ تأویلات عبد الرزاق (مصطفی رباب، مصحح). دار احیاء التراث العربی.
- امینی لاری، لیلیا (۱۳۸۵). رمزگشایی از ماجرای خضر و موسی، مجله علوم اجتماعی و انسانی، ۲ (۳)، ۳۱-۴۴.
- بیدارفر، محسن. (۱۳۸۵). مقدمه شرح منازل السائرین (عبدالرزاق کاشانی، مؤلف). بیدار.
- تلمسانی، سلیمان. (۱۳۷۱). شرح منازل السائرین إلى الحق المبین. افست.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۲). تفسیر انسان به انسان (محمدحسین الهی زاده، محقق). اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۳). عمل عرفانی در پرتو علم و حیانی. اسراء.
- حسن زاده آملی، حسن. (۱۳۸۷). شرح فارسی الأسفار الأربعة. بوستان کتاب.
- حسن زاده آملی، حسن. (۱۳۷۵ق). نصوص الحکم بر فصوص الحکم. رجاء.
- حموی، سعدالدین. (۱۳۶۲). المصباح فی التصوف (نجیب مایل هروی، مصحح). مولی.
- خلیلیان، زهرا، سعادت نیا، رضا. (۱۴۰۲). نگاه دوسویه توجه به جلوه های هنری و تفسیر انفسی داستان موسی و خضر، فصلنامه قرآن، فرهنگ و تمدن، ۴ (۴)، ۸۰-۱۱۰.
- Doi: <https://doi.org/10.22034/JKSL.2023.405397.1224>
- خلیلیان، زهرا، (۱۴۰۱). نقش دوسویه توجه به جلوه های هنری و تفسیر انفسی در داستان موسی و خضر [آپایان نامه مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی اصفهان]. پایگاه اطلاعات علمی ایران (گنج).
- <https://ganj.irandoc.ac.ir/#/articles/92b10a7329aeeca409bf8df3eec2768>
- خمینی، روح الله. (۱۳۷۸). تفسیر سورة حمد. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، روح الله. (۱۳۸۸). تفسیر قرآن برگرفته از آثار امام خمینی (سیدمحمدعلی ایازی، مصحح). عروج.
- خمینی، روح الله. (۱۳۸۶) الف. شرح دعاء السحر. مؤسسه تنظیم آثار.
- خمینی، روح الله. (۱۳۸۶) ب. مصباح الهدایة إلى الخلافة والولاية. مؤسسه تنظیم آثار.
- سمنانی، علاءالدوله. (۱۳۶۹). مصنفات فارسی علاءالدوله سمنانی (نجیب مایل هروی، مصحح). علمی و فرهنگی.
- صدرالدین شیرازی، محمد. (۱۹۸۱م). الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة. دار احیاء التراث العربی.
- صدرالدین شیرازی، محمد. (۱۳۹۲). الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة (محمد خواجهی، مترجم). مولی.
- صدرالدین شیرازی، محمد. (۱۳۶۳). اسرار الآیات (محمد خواجهی، مترجم). مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- صدرالدین شیرازی، محمد. (۱۳۵۴). المبدأ والمعاد. انجمن حکمت.
- صمدی آملی، داوود. (۱۳۹۸) الف. شرح دروس معرفت نفس. روح و ریحان.
- صمدی آملی، داوود. (۱۳۹۸) ب. شرح رساله انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه. روح و ریحان.
- صمدی آملی، داوود. (۱۳۸۴). شرح دفتر دل حسن زاده آملی. نبوغ.
- عین القضاة، عبدالله. (۱۳۷۷). تمهیدات (عقیف عسیران، مصحح). منوچهری.
- غنوی، امیر (۱۳۹۴). طرح اسفار اربعة از آغاز تا انجام، پژوهشنامه عرفان، ۹ (۱۹)، ۱۱۵-۱۳۶.
- فرغانی، سعیدالدین. (۱۳۵۷). مشارق الدراری؛ شرح تانیة ابن فارض (جلال الدین آشتیانی، تعلیقات). دانشگاه فردوسی.
- قطب، ابراهیم حسین. (۱۳۸۹). التصوير الفنی فی القرآن (زاهد ویسی، مترجم). آراس.
- قمشہای، محمدرضا. (۱۳۷۸). مجموعه آثار محمدرضا قمشہای؛ حکیم صہبا (حامد ناجی؛ خلیل بهرامی، محقق). کانون پژوهش.
- قیصری، داوود. (۱۴۲۵ق). شرح القیصری علی تانیة ابن الفارض. دار الکتب العلمیة.
- قیصری، داوود. (۱۳۷۵). شرح فصوص الحکم (جلال الدین آشتیانی، مصحح). علمی و فرهنگی.
- کاشانی، عبدالرزاق. (۱۳۸۱). اصطلاحات الصوفیة (مجید هادی زاده، مصحح). حکمت.
- کاشانی، عبدالرزاق. (۱۳۹۳). تأویلات قرآن کریم (جوادی هاشمی علیا، مترجم). مولی.
- کاشانی، عبدالرزاق. (۱۳۷۰). شرح فصوص الحکم. بیدار.

گنابادی، سلطان محمد. (۱۳۷۲). تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادۃ (رضا خانی؛ محمد ریاضی، مترجم). سر الاسرار.  
میبدی، ابوالفضل. (۱۳۷۶). کشف الأسرار و عدة الأبرار (علی اصغر حکمت، مصحح). امیرکبیر.  
نجم‌الدین رازی، ابوبکر. (۱۳۷۴). مرصاد العباد. علمی و فرهنگی.

## The Esoteric Journey of Mūsā (AS) in the Mirror of al-Asfār al-Arba‘a: An Anfusī Interpretation of the Qur’anic Narrative of Mūsā and Khidhr

Zahra Khalilian<sup>1</sup>  Reza Saadatnia<sup>2</sup> 

1. M.A. Graduate in Qur’anic Sciences and Hadīth, Faculty of Qur’anic Sciences of Isfahan, University of Qur’ān and ‘Ulūm al-Ma‘ārif, Isfahan, Iran (Corresponding Author).

2. Assistant Professor, Department of Qur’anic Sciences and Hadīth, Faculty of Qur’anic Sciences of Isfahan, University of Qur’ān and ‘Ulūm al-Ma‘ārif, Isfahan, Iran

Corresponding Email: [zahrakhaliliaan@gmail.com](mailto:zahrakhaliliaan@gmail.com)

 <https://doi.org/10.22034/jksl.2025.488248.1410>

### Introduction

The Qur’anic narrative of Mūsā and Khidhr is one of the most profound accounts in the Qur’an-rich not only in its outward meaning but also in its mystical and inward (anfusī) dimensions. The story contains hidden wisdoms that play an essential role in spiritual development and ethical refinement. In al-Asfār al-arba‘a, Mullā Ṣadrā conceptualizes four spiritual journeys as stages of mystical growth: min al-khalq ilā al-Ḥaqq (from creation to the Truth), fī al-Ḥaqq bi’l-Ḥaqq (within the Truth by the Truth), min al-Ḥaqq ilā al-khalq bi’l-Ḥaqq (from the Truth back to creation with the Truth), and fī al-khalq ma‘a al-Ḥaqq (in creation with the Truth). This framework offers a powerful interpretive lens for understanding the story narrated in verses 60-82 of Sūrat al-Kahf.

The aim of this study is to analyze and reinterpret this narrative through the structure of the four journeys, extracting its inward meanings to shed light on the human relationship with divine realities and the path of spiritual ascent.

### Methodology

This research employs an analytical, descriptive, and comparative approach. To achieve its goals:

- Foundational Islamic sources-including the Qur’an, mystical commentaries, and philosophical works such as Mullā Ṣadrā’s *al-Asfār al-arba‘a*-were utilized.
- The story of Mūsā and Khidhr served as the central focus of examination, interpreted through an inward (anfusī) exegetical lens and correlated with the four mystical journeys.
- The analysis involved extracting mystical and philosophical concepts from the narrative and mapping them onto the structure of *al-Asfār al-arba‘a*.

First, various mystical and inward commentaries on the narrative were reviewed. Then, using a comparative method, the story was aligned with the four spiritual journeys to unveil its deeper mystical architecture. In this interpretive model, key narrative elements-characters, locations, and events-are treated as symbolic representations of the stages of spiritual wayfaring. The study thus adopts an innovative approach, highlighting the profound interconnections between inward exegesis and the metaphysical framework of *al-Asfār al-arba‘a*.

### Findings

Mystical exegetes view the narrative of Mūsā and Khidhr as an allegory of spiritual journeying. When aligned with Mullā Ṣadrā’s *al-Asfār al-arba‘a*, the story illustrates the human ascent from



creation toward God and the subsequent return to creation through divine knowledge. The comparative study yields the following results:

1. **First Journey (*min al-khalq ilā al-Ḥaqq*) - From creation to the Truth:**

This journey involves spiritual awakening and movement toward divine reality. Mūsā, by seeking Khidhr-symbol of the perfect spiritual master-undergoes stages of purification. Incidents such as the scuttling of the boat (symbol of self-discipline) and the killing of the youth (the abandonment of egoistic desires) reflect the transition from multiplicity toward unity.

2. **Second Journey (*fī al-Ḥaqq bi'l-Ḥaqq*) - Within the Truth by the Truth:**

Here the seeker attains deeper knowledge of the Divine Essence and Attributes. Through witnessing Khidhr's acts, Mūsā gains insight into divine wisdom. Recognizing human limitation and beholding divine wisdom lead him toward *fanā'* in the Divine Essence and Attributes.

3. **Third Journey (*min al-Ḥaqq ilā al-khalq bi'l-Ḥaqq*) - From the Truth to creation with the Truth:**

In this stage, proper to accomplished gnostics, the seeker returns to guide others. Mūsā, after attaining divine knowledge through Khidhr's actions, resumes his prophetic mission to guide the Children of Israel. This stage reflects the realm of divine acts and the station of spiritual authority (*wilāyah*).

4. **Fourth Journey (*fī al-khalq ma'a al-Ḥaqq*) - In creation with the Truth:**

The seeker perceives divine unity within the created world, witnessing God's beauty in all things. Mūsā, observing the manifestation of divine wisdom in Khidhr's actions, reaches *baqā'* after *fanā'*. With spiritual insight into divine wisdom, he attains the station of legislative prophethood.

Overall, the findings show that the narrative of Mūsā and Khidhr reflects a complete map of spiritual wayfaring and the stages of the soul's ascent.

### Conclusion

This study demonstrates that the narrative of Mūsā and Khidhr serves as a profound symbolic account of spiritual wayfaring and can be systematically interpreted through Mullā Ṣadrā's four journeys:

- **First Journey:** Mūsā transcends egoic veils through companionship with Khidhr, approaching absolute unity.
- **Second Journey:** Insight into divine wisdom and knowledge of God's Names and Attributes lead him to *fanā'*.
- **Third Journey:** Having witnessed divine reality, Mūsā embarks upon his mission to guide creation.
- **Fourth Journey:** After *fanā'*, Mūsā attains *baqā'* and perceives divine wisdom in the world.

The study concludes that the narrative contains deep mystical and inward (*anfusi*) meanings that offer a spiritual model for human development. Its application within the framework of *al-Asfār al-arba'a* provides practical guidance for self-purification and the path of spiritual ascent.

### Keywords

story of Mūsā and Khidhr; inward (*anfusi*) exegesis; *al-Asfār al-arba'a*.

## **Ethical Considerations**

**Compliance with research ethics.** The authors observed the ethical principles in conducting and publishing this scholarly research, and this is confirmed by all of them.

### **Conflict of interest**

The authors declare that they have no conflict of interest.

### **Funding statement**

The authors declare that no funds, grants, or other support were received during the preparation of this manuscript.

## References

The Holy Quran (trans. Muhammad-Mahdī Fūlādvand).

[Aminī Lārī, L. \(2006\). "Decoding the Narrative of Khidr and Moses." \*Journal of Social and Human Sciences\*, 2\(3\), 31–44. \[In Persian\]](#)

Āmulī, S. H. (2001). *Tafsīr al-muḥīṭ al-a'zam wa-al-baḥr al-khaḍam* (ed. Muḥsin Mūsavī Tabrīzī). Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Arabic]

Āmulī, S. H. (2002). *The Radiance of the Vision; Jāmi' al-asrār wa-manba' al-anwār* (trans. Y. Ebrāhīmīyān). Rasānash. [In Persian]

'Ayn al-Quḍāt, 'A. (1998). *Tamhīdāt* (ed. 'Afīf 'Asīrān). Manūchehrī. [In Persian]

Bīdārfar, M. (2006). *Introduction to Sharḥ Manāzil al-Sā'irīn* ('Abd al-Razzāq Kāshānī). Bīdār. [In Persian]

Farghānī, S. al-Dīn. (1978). *Mashāriq al-darārī; Sharḥ Tā'iyat Ibn al-Fāriḍ* (notes by J. Āshtiyānī). Ferdowsī University. [In Arabic]

[Ghanavī, A. \(2015\). "The Scheme of al-Asfār al-arba'a from Beginning to End." \*Pazhūheshnāmeḥ-ye 'Irfān\*, 9\(19\), 115–136. \[In Persian\]](#)

Gunābādī, S.-M. (1993). *Tafsīr Bayān al-sā'ada fī maqāmāt al-'ibāda* (trans. R. Khānī & M. Riyāzī). Sīr al-Asrār. [In Arabic]

Ḥamūya, S. (1983). *Al-Miṣbāḥ fī al-taṣawwuf* (ed. Najīb Māyel Haravī). Mowlā. [In Arabic]

Ḥasan-zāda Āmulī, H. (1995). *Nuṣūṣ al-ḥikam bar Fuṣūṣ al-ḥikam*. Rajā'. [In Arabic]

Ḥasan-zāda Āmulī, H. (2008). *Sharḥ-e Fārsī-ye al-Asfār al-arba'a*. Būstān-e Ketāb. [In Persian]

Ibn 'Arabī, M. (1978). *Tafsīr al-Qur'ān al-karīm* (ed. Muṣṭafā Ghālib). Dār al-Andalus. [In Arabic]

Ibn 'Arabī, M. (1994). *Al-Futūḥāt al-Makkīya*. Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī. [In Arabic]

Ibn 'Arabī, M. (2001). *Tafsīr Ibn 'Arabī; Ta'wīlāt 'Abd al-Razzāq* (ed. Muṣṭafā Rabāb). Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī. [In Arabic]

Javādī Āmulī, A. (2013). *Tafsīr-e ensān be-ensān* (ed. M.-H. Elāhīzāda). Isrā'. [In Persian]

Javādī Āmulī, A. (2014). *'Amal-e 'irfānī dar partow-e 'elm-e waḥyānī*. Isrā'. [In Persian]

Kāshānī, 'A. (1991). *Sharḥ Fuṣūṣ al-ḥikam*. Bīdār. [In Arabic]

Kāshānī, 'A. (2002). *Iṣṭilāḥāt al-ṣūfiya* (ed. M. Hādīzāda). Ḥekmat. [In Arabic]

Kāshānī, 'A. (2014). *Ta'wīlāt Qur'ān-e karīm* (trans. J. Hāshimī 'Alīyā). Mowlā. [In Persian]

[Khalīlīān, Z. \(2022\). \*The Dual Role of Artistic Attention and Anfusī Interpretation in the Story of Moses and Khidr\* \[Master's thesis, University of Qur'anic Sciences and Teachings\]. Ganj.](#)

<https://ganj.irandoc.ac.ir/#/articles/92b10a7329aeacea409bf8df3eec2768> [In Persian]

[Khalīlīān, Z., & Sa'ādat-Niyā, R. \(2023\). "A Dual Perspective on Artistic Manifestations and Anfusī Exegesis of the Story of Moses and Khidr." \*Qur'ān, Culture & Civilization Quarterly\*, 4\(4\), 80–110.](#)

<https://doi.org/10.22034/JKSL.2023.405397.1224> [In Persian]

Khomeinī, R. (1999). *Tafsīr Sūrat al-Ḥamd*. Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeinī's Works. [In Persian]

Khomeinī, R. (2007a). *Sharḥ Du'ā' al-Saḥar*. Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeinī's Works. [In Persian]

Khomeinī, R. (2007b). *Miṣbāḥ al-hidāya ilā al-khilāfa wa-al-wilāya*. Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeinī's Works. [In Arabic]

Khomeinī, R. (2009). *Qur'anic Exegesis Based on Imam Khomeinī's Works* (ed. S.-M.-A. Iyāzī). 'Aruj. [In Persian]

Meybudī, Abū al-Faḍl. (1997). *Kashf al-asrār wa-'uddat al-abrār* (ed. 'A.-A. Ḥekmat). Amīr Kabīr. [In Persian]

Najm al-Dīn Rāzī, Abū Bakr. (1995). *Mirṣād al-'ibād*. 'Ilmī va Farhangī. [In Persian]

- Qayṣarī, D. (1996). *Sharḥ Fuṣūṣ al-ḥikam* (ed. J. Āshtiyānī). ‘Ilmī va Farhangī. [In Persian]
- Qeysarī, D. (2004). *Sharḥ al-Qayṣarī ‘alā Tā’īyat Ibn al-Fāriḍ*. Dār al-Kutub al-‘Ilmīya. [In Arabic]
- Qumsha’ī, M.-R. (1999). *Collected Works of Moḥammad-Rezā Qumsha’ī: Ḥakīm-e Ṣahbā* (eds. H. Nājamī & Kh. Bahrāmī). Kānūn-e Pajooesh. [In Persian]
- Qutb, I. H. (2010). *Al-Taṣwīr al-fannī fī al-Qur’ān* (trans. Z. Veysī). Ārās. [In Arabic]
- Ṣadr al-Dīn Shīrāzī, M. (1975). *Al-Mabda’ wa-al-ma’ād*. Anjoman-e Ḥekmat. [In Arabic]
- Ṣadr al-Dīn Shīrāzī, M. (1981). *Al-Ḥikma al-muta’āliya fī al-asfār al-‘aqliyya al-arba’a*. Dār Iḥyā’ al-Turāth al-‘Arabī. [In Arabic]
- Ṣadr al-Dīn Shīrāzī, M. (1984). *Asrār al-āyāt* (trans. M. Khwājavi). Institute for Cultural Studies & Research. [In Persian]
- Ṣadr al-Dīn Shīrāzī, M. (2013). *Al-Ḥikma al-muta’āliya fī al-asfār al-‘aqliyya al-arba’a* (trans. M. Khwājavi). Mowlā. [In Persian]
- Ṣamadī Āmulī, D. (2005). *Sharḥ Daftar-e Del Ḥasan-zāda Āmulī*. Nobūgh. [In Persian]
- Ṣamadī Āmulī, D. (2019a). *Sharḥ-e dorūs-e ma’rifat-e nafs*. Rūḥ va Reyḥān. [In Persian]
- Ṣamadī Āmulī, D. (2019b). *Sharḥ Risāla-ye Ensān-e Kāmel az Didgāh-e Nahj al-Balāgha*. Rūḥ va Reyḥān. [In Persian]
- Samanānī, ‘Alā’ al-Dawla. (1990). *Collected Persian Works of ‘Alā’ al-Dawla Samanānī* (ed. Najīb Māyel Haravī). ‘Ilmī va Farhangī. [In Persian]
- Tilimsānī, S. (1992). *Sharḥ Manāzil al-Sā’irīn ilā al-Ḥaqq al-Mubīn*. Offset. [In Arabic]

#### How to cite:

Khalilian, Zahra; Saadatnia, Reza. (2025). The Esoteric Journey of Mūsā (AS) in the Mirror of al-Asfār al-Arba’a: An Anfusī Interpretation of the Qur’anic Narrative of Mūsā and Khidhr. *Quran, Culture And Civilization*, 6(4), 23-50. <https://doi.org/10.22034/jksl.2025.488248.1410>